

واکاوی دیدگاه مفسران درباره وحی

به زنبور عسل در آیه ۶۸ نحل

سعید امیرطاهری افشار*

چکیده

آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل به فرآیند تولید یکی از نعمتهایی که محصول وحی الهی به زنبور عسل است، پرداخته است. مهمترین فراز این آیات، کار بست واژه وحی نسبت به زنبور عسل است. در چپستی و چگونگی این وحی نظرهای مختلفی مطرح شده که جنبه حشره بودن زنبور بر بسیاری از این نظرها سایه افکنده و سبب گرایش برخی از مفسران به نظرهایی مانند غریزی بودن این نوع از وحی شده است. در مقاله حاضر ضمن گزارش و نقد دیدگاههای مختلف مفسران در این باره به تبیین نظر مختار پرداخته است. نظر مفسران در خصوص وحی به زنبور عسل، ذیل دو دسته عمده وحی رسالی و غریزه حیوانی مطرح شده است. بر پایه نتایج به دست آمده: وحی در این آیه ارتباطی با اعمال غریزی زنبور عسل ندارد، بلکه این وحی از سنخ وحی ای است که خدای متعال به انبیاء(ع) فرستاده که به احتمال زیاد همراه با قول خاص حیوانات است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۸ نحل، زنبور عسل، وحی به زنبور، وحی رسالی.

staheri@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۳

بیان مسئله

یکی از مسائلی که مورد مناقشه فراوان قرار گرفته مسئله وحی است. در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف به این مهم اشاره شده است. خدای متعال برای قابل فهم شدن وحی انواع مختلفی از وحی به مخلوقاتش را ذکر کرده است. از جمله وحی به انبیاء ﷺ (شوری / ۵۱)، ملائکه (انفال / ۱۲)، زمین (زلزال / ۵ - ۴)، زنبور عسل (نحل / ۶۸) و

از مهمترین آیات معرفی کننده وحی آیات ۶۹ - ۶۸ سوره نحل است. خدای متعال در این آیات

می‌فرماید:

وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَيَّ الْتَحْلُ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كَلَّمِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (نحل / ۶۹ - ۶۸)

و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که در کوه‌ها و درختان و بناهایی که بالا می‌برند خانه کن. آن‌گاه از همه میوه‌ها بخور و با اطاعت در طریقت‌های پروردگارت راه‌پیما باش. از شکم‌های آنها شرابی با رنگ‌های مختلف برون می‌شود که شفای مردم در آن است که در این برای گروهی که اندیشه کنند عبرتی است.

ذکر لفظ وحی در این آیه سبب بیان نظرهای مختلفی در این باره شده است. برخی مفسران، دایره

شمول وحی را به شدت تنگ کرده و وحی به انبیاء ﷺ را از سایر وحی‌های بیان شده در قرآن تفکیک کرده‌اند. این مسئله تا حدی موثر در ایجاد ابهام برای برخی اندیشمندان (به‌ویژه مستشرقان) پیرامون وحی رسالی شده است.

این مقاله بر این است که با تبیین واژه وحی در آیات فوق، به بیان چستی و مقصود خدای متعال

از وحی به زنبور عسل بپردازد. سؤال این پژوهش این است که مقصود از وحی در این آیه چیست؟ چرا خدا لفظ وحی را در اینجا به کار برده است؟ آیا آن‌گونه که برخی بیان کرده‌اند؛ مقصود از وحی همان غریزه حیوانی است؟ یا اینکه مفهوم متفاوتی دارد؟ نسبت این وحی با وحی‌ای که به انبیاء ﷺ شده چیست؟

معنای لغوی واژه وحی

وحی در لغت به معانی: سرعت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳ / ۳۲۰)، کتابت (جوهری، ۱۴۱۰: ۶ / ۲۵۱۹)، صوت (ابن فارس، بی تا: ۶ / ۹۳)، اشاره سریع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸)، آنچه که به دیگری القا

کنی تا بفهمد (فیومی، بی تا: ۲ / ۶۵۱)، القای پنهانی مطلب به دیگران (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۷۹) و کلام پنهان (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴ / ۴۶۰) آمده است.

ابن فارس ریشه اصلی وحی را القای پنهان یا آشکار علم و دانش می‌داند و بر این نظر است که برگشت تمام استعمال‌های واژه وحی به همین معناست. (ابن فارس، بی تا: ۶ / ۹۳) صاحب مفردات اصل وحی را اشاره سریع و سری می‌داند و کتابت و رمز و غیره را از اسباب اشاره شمرده ولی معنای اصلی را همان اشاره می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸) اما طبرسی بر این است که ایحاء القاء معنا است به‌طور پوشیده و در خفا است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۷۳) فیومی می‌نویسد:

وحی به معنای اشاره و رسالت و کتابت است و هر آنچه به دیگری القا کنی تا بفهمد وحی است. (فیومی، بی تا: ۲ / ۶۵۱)

مصطفوی می‌نویسد:

اصل یگانه در ماده وحی افکندن و القا امری در درون و باطن چیزی است. چه این القا تکوینی باشد و چه قلبی. چه علم باشد و یا ایمان. یا نور یا وسوسه. و چه القاکننده فرشته باشد یا انسان یا چیز دیگر چه بی‌واسطه باشد و چه باواسطه. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳ / ۵۶)

برخی جامع تمام معانی وحی را تفهیم خفی دانسته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۱۸۹) و برخی نیز فهماندن گرفته‌اند. (تهانوی، بی تا: ۲ / ۱۷۷۶)

اما در جمع‌بندی می‌توان گفت کلام ابن فارس می‌تواند به واقع نزدیک‌تر باشد؛ چرا که ریشه اصلی وحی از دیدگاه ایشان القای پنهان مطلب به دیگران است و این معنا بیانگر همه کاربردهای قرآنی وحی است.

معنای اصطلاحی

برای تبیین دقیق‌تر معنای وحی لازم است اهم آیاتی که وحی در آنها به کار رفته ذکر شود. وحی و مشتقات آن ۷۸ بار در آیات قرآن به کار رفته است. مهمترین کاربردهای وحی در قرآن مربوط است به:

- وحی به انبیاء ﷺ:

وَمَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَدْنِهِ مَا يَشَاءُ ... (شوری / ۵۱)

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند ...
 إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ... (نساء / ۱۶۳)
 ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم ...

- وحی به اولیاء:

... وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ ... (انبیاء / ۷۳)
 ... و انجام کارهای نیک را بر آنها وحی کردیم ...

- وحی به انسان های مومن و باتقوا:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. (قصص / ۷)
 ما به مادر موسی الهام کردیم که: او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.
 وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَرَسُولِي ... (مائده / ۱۱۱)
 و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: (به من و فرستاده من، ایمان بیاورید).

- وحی به ملائکه:

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ ... (انفال / ۱۲)
 و هنگامی که پروردگارت به ملائکه وحی کرد ...

- وحی به زنبور عسل:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ... (النحل / ۶۸)
 و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد ...

- وحی به زمین:

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * يَا نُّبُكَ أَوْحَىٰ لَهَا. (زلزال / ۵ - ۴)

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند. چرا که پروردگارت به او وحی کرده است.

- وحی به آسمان‌ها:

... وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ... (فصلت / ۱۲)

... و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود ...

- وحی شیاطین به اولیائشان:

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ. (انعام / ۱۲۱)

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند.

- اشاره زکریا علیه السلام:

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا. (مریم / ۱۱)

او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: (به شکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید.

لذا با توجه به آیات فوق و کاربردهای متعدد وحی در قرآن، در تعریف و چیستی و چگونگی آن مباحث متعددی مطرح شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که چیستی وحی با همه زوایایش چندان شناخته شده نیست. تنها چیزی که مشخص است این است که وحی؛ گونه‌ای دریافت درونی است که مبنای اندیشه‌ورزی ندارد و از خطا و اشتباه مصون است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۳۲ - ۱۳۱) در واقع وحی نوعی شعور و ادراک ویژه در باطن پیامبران است که درک آن جز برای تعدادی از انسان‌ها که مشمول عنایت الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست. (همان: ۲ / ۱۵۹)

برخی وحی را راهکاری شناختی از سوی خدا می‌دانند، که هدفش نشان دادن راه نیکبختی به بشر است؛ چرا که وسایل شناختی در اختیار انسان پاسخگوی این نیاز نیستند. وحی نارسایی‌های دانش بشری و نیز یافته‌های عقلانی او را در تکاپوی نیازهای هدایتی پوشش می‌دهد. (مصباح یزدی،

۱۳۸۱: ۱۸۰ - ۱۷۷)

وحی در اصطلاح عبارت است از تفهیم ویژه یک سلسله از حقایق و معارف از جانب خدا به انسان‌های برگزیده از راهی غیر از طرق عادی معرفت. (کریمی، ۱۳۸۷: ۶۵) و به‌طور کلی در اصطلاح اسلامی وقتی وحی به خدا نسبت داده می‌شود وحی به انبیاء^{علیهم‌السلام} در نظر است. (همان: ۳۹)

طبقه‌بندی دیدگاه مفسران

بعد از بررسی نظرهای مفسران، دسته‌بندی خاصی ملاحظه نشد. نگارنده با توجه به دیدگاه‌های مفسران، معتقد است که می‌توان وحی را به دو دسته عمده (رسالی و غیر رسالی) تقسیم کرد. در این نوشتار دیدگاه مفسران درباره وحی به زنبور، ذیل این دو دسته عنوان؛ و هر کدام جداگانه بررسی و ارزیابی خواهد شد. با این مقدمه به بیان دیدگاه این دو دسته از مفسران و چپستی و چگونگی وحی به زنبور عسل پرداخته خواهد شد.

دسته یکم: وحی بی ارتباط با وحی رسالی

برخی از مفسران با تفکیک انواع وحی‌ای که در قرآن مطرح شده، بین وحی رسالی و سایر وحی‌های اشاره شده در قرآن تمایز قائل شده‌اند و وحی به زنبور را متمایز از وحی رسالی برشمرده‌اند که اهم این نظرات عبارتند از:

۱. الهام بدون اشاره به غریزی بودن

الهام در لغت به معنای القای مطلبی در نفس است که آن را به انجام فعل و یا ترک آن دعوت می‌کند که یکی از انواع وحی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۵۴)

برخی از مفسران وحی به زنبور را افکندن در دل (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۹۰) و الهام (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۹۴) دانسته‌اند. این معنا از ابن عباس و مجاهد نقل شده است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۰۳) در *معانی القرآن* آمده که اوحی؛ یعنی الهام کرد و رسول نفرستاد. (فراء، ۱۹۸۰: ۲ / ۱۰۹)

ارزیابی: این دسته از مفسران به طور مطلق از الهام نام برده و قیدی به آن اضافه نکرده‌اند. این نظر مویداتی در روایات نیز دارد. چنانکه عیاشی در تفسیرش ذیل آیه به نقل از امام محمدباقر^{علیه‌السلام} آورده که وحی به معنای الهام است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۶۳) برخی مفسرانی که به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند، گفته‌اند وحی به معنای الهام نمی‌تواند در اینجا صدق کند؛ چرا که به امور غریزی الهام نمی‌گویند. (عبدالقادر، ۱۴۲۴: ۴۲) لذا این نظر بدون اینکه قیدی به آن اضافه شود قابل جمع با نظریه مختار است که در ادامه خواهد آمد.

۲. الهام غریزی

برخی از مفسران با افزودن قید غریزه به الهام، معنای وحی را قرار دادن وحی در غریزه زنبور، (طوسی، بی تا: ۶ / ۴۰۳) یا القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۴۲۳) الهام غریزی فطری (معرفت، ۱۴۱۰، ۱ / ۲۷) نامیده و در واقع این نوع از وحی را تکوین غریزی دانسته‌اند.

ارزیابی: در نقد این نظر می‌توان گفت:

یکم. توجیه کارهای زنبور با اسباب طبیعی غیر ممکن است. (شعرانی، ۱۳۸۶: ۲ / ۸۱۷) و اگر بخواهیم وحی را غریزه بدانیم باید قابل تعمیم به سایر حیوانات نیز باشد؛ چرا که همه حیوانات دارای غرایز خدادادی‌اند، ولی تعبیر وحی برای غیر از زنبور به کار نرفته است. لذا صحیح نیست وحی به زنبور را به معنای صفات غریزی آن بدانیم که همه موجودات دارای چنین صفاتی هستند.

دوم. استثنا شدن زنبور در این آیه شریفه را نمی‌توان نادیده گرفت و دلیل این امر نیز وجود نوعی استعداد و شعور تلقی وحی در زنبور عسل است.

سوم. غریزه آن چیزی است که صاحب آن از آن آگاهی ندارد و بی اختیار انجامش می‌دهد. در صورتی که برابر تحقیقات علمی، بسیاری از کارهای زنبور عسل غریزی نیست و نوعی از آگاهی در اعمالش مشاهده می‌شود. (مترلینگ، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

چهارم. از لحاظ یافته‌های جدید علمی نیز نمی‌توان همه رفتارها و کارهای زنبور را غریزی دانست. (همان) دانشمندان اذعان کرده‌اند که بسیاری از کارهای زنبور عسل غریزی نیست، به عنوان مثال مهاجرت زنبورها کورکورانه و فقط برای اطاعت از غریزه فطری نیست، بلکه می‌دانند منظور از مهاجرت این است که نسل کنونی خود را فدای نسل آینده کنند. (همان: ۶۲) و در لانه ساختن نیز زنبورهای عسل مانند پرندگان نیستند، که غریزه‌شان آنها را وادار به ساختن لانه کند، بلکه خانه‌های خود را بسیار دقیق و متمایز از سایر هم‌نوعان خود و با اصول دقیق مهندسی بنا می‌کنند. (همان: ۵۰) همچنین زنبور عسل هوش و ذکاوت و روح تشکیلاتی منظمی دارد و هوشش غیر ارادی و غریزی نیست. (همان: ۶۵ - ۶۴) لذا با مشاهده برخی از اعمال زنبورها مشخص می‌شود که تنها از غریزه تبعیت نمی‌کنند، بلکه عقل و هوش نیز دارند. (همان: ۱۰۷) بنابراین نمی‌توان وحی به زنبور را به غریزه تعبیر و تفسیر کرد.

پنجم. اگر بخواهیم اعمال زنبور را مطابق غریزه معرفی کنیم در عمل با واقعیت‌های زندگی زنبور سازگار نیست؛ چرا که با دقت در نحوه اعمال زنبور می‌بینیم که برخی جاها دقیقاً خلاف غریزه حیوانی‌اش عمل می‌کند.

۳. تسخیر

در تعریف تسخیر آمده که تسخیر به معنای تکلیف و واداشتن کسی به کاری بدون اجرت است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۲۶) راغب اصفهانی می‌گوید تسخیر آن است که شی را به غرض مخصوص با قهر سوق دهند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۲) پس تسخیر یعنی وادار کردن به عمل با قهر و اجبار. (قرشی، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۴۲)

با این مقدمه؛ برخی برآنند که مقصود از وحی در این آیه همان تسخیر است. (کمالی دزفولی، ۱۳۷۲: ۴۰۰) این معنا از ابن‌قتیبیه نیز نقل شده است. (ماوردی، بی‌تا: ۳ / ۱۹۹)

ارزیابی: در نقد این نظر می‌توان گفت که تمام عالم مسخر ذات اقدس الهی است و دلیلی ندارد که زنبور عسل در اینجا استثنا شود آن هم با لفظ وحی و اعمال زنبور نشان‌دهنده این است که دارای عقل و هوش است و به طور کلی در برابر هر حادثه غیر مترقبه، مشروط به اینکه ناشی از حيله و تزویر انسان نباشد به طرزى که واقعا عقلايى است و عقل انسان آن را می‌پسندد، رفتار می‌کند. (مترلینگ، ۱۳۸۶: ۹۲)

همچنین در سایر آیات قرآن که تسخیر آمده حرفی از وحی نیست و اگر مراد از وحی تسخیر بود استفاده از لفظ وحی جایگاهی نداشت.

دسته دوم: وحی از سنخ وحی رسالی

برخی مفسران وحی به زنبور را در سلسله وحی رسالی برشمرده و با تکیه بر اینکه ماهیت وحی الهی تفاوتی ندارد و تنها تفاوتی که می‌توان قائل شد در خصوص مخاطبان وحی است؛ به تفسیر این فراز از آیه پرداخته‌اند.

این دسته از مفسران الهام به زنبور عسل را شبیه وحی انبیاء ﷺ دانسته‌اند. (مهاشمی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۱۲) زیرا دلالت بر کیاست و باهوشی زنبور عسل دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۳۶) حتی در روایتی به نقل از مجاهد آمده که «اوحی الیها» یعنی «ارسل الیها». (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۶۵)

با توجه به این دیدگاه، وحی به زنبور شبیه به وحی انبیاست و نتیجه این وحی الهی به زنبور عسل به‌وجود آمدن ماده‌ای شفا بخش است که شفا برای انسانهاست. (نحل / ۶۸) همان‌گونه که نتیجه وحی به انبیاء ﷺ تطهیر مردم از شرک و اوهام است. (فیومی، ۱۴۲۶: ۶۳)

در برخی منابع روایی آمده است که؛ شخصی شامی در مسجد جامع کوفه سؤال‌های متعددی را از امیرمؤمنان ﷺ پرسید. یکی از این سؤال‌ها درباره چیزی بود که وحی شده به آن و از جن و انس نیست؛ حضرت در جواب فرمود: زنبور عسل. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۴۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۶۴)

بنابراین وحی ربانی به زنبور عسل در رشته وحی رسالتی است؛ چرا که این حشره تنها حیوانی است که خدای متعال طریقه خانه‌سازی و ساختن عسلش را در انحصار وحی دانسته، و چنان که در وحی رسالتی در هدایت مکلفان هیچ‌گونه خطا و نابسامانی نیست، عسل نیز در شفا و درمان بدن‌ها دارای همین نقش است، زیرا این فرآورده‌ای که با رمز وحیانی پروردگار به‌وجود آمده نارسایی‌های بدنی را درمان می‌کند. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۳ / ۹۰)

این نظر که برخی از مفسران به کیاست و باهوشی زنبور عسل اشاره کرده‌اند، مؤیدات علمی دارد. چنان که برخی زنبورشناسان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که زنبور عسل هوش و ذکاوت و روح تشکیلاتی دارد. (مترلینگ، ۱۳۸۶: ۶۶ - ۶۵) اگر مغز یکی از زنبوران را با میکروسکوپ مشاهده کنیم، خواهیم دید که از حیث زیبایی و بدایع خلقت بعد از مغز انسان جالب توجه‌ترین مغزی است که در موجودات جاندار یافت می‌شود. (همان) بنابراین با توجه به اینکه زنبورها هوش و ذکاوت دارند و بیشترین شباهت را به انسان دارند. همچنین روایات متعددی نیز در تشبّه وحی به زنبور به وحی انبیا وجود دارد، می‌توان این نظر را نزدیک‌ترین نظر به واقع دانست. با این توضیح که اسم این نوع از وحی را چه الهام و چه وحی با قول بگذاریم، کیفیت آن شبیه به وحی انبیا علیهم‌السلام و از همان سنخ است. با این تفاوت که وحی به هر موجودی از سنخ خودش است. همان‌گونه که تکلم انسان با سایر موجودات متفاوت است، کیفیت دریافت وحی نیز می‌تواند متفاوت باشد و این خللی به اصل موضوع وارد نمی‌کند.

مفسرانی که وحی به زنبور را شبیه وحی انبیا علیهم‌السلام می‌دانند در چپستی و چگونگی و شباهت آن به وحی انبیا علیهم‌السلام نظرهای مختلفی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. وحی الفعل

برخی مفسران با تکیه بر اینکه وحی به زنبور شبیه وحی انبیاست؛ وحی را به دو گونه وحی الفعل و وحی العلم تقسیم کرده و در تعریف آن گفته‌اند که وحی علم آن است که خداوند در مجرای جزم علمی انبیا علیهم‌السلام به آنها علم عطا می‌کند؛ مانند وحی تشریحی که به ایشان نازل می‌کند. اما وحی الفعل آن است که در دستگاه تصمیم‌گیری، وحی‌ای القا می‌شود که این کار را انجام دهید و این باعث علاقه و گرایش به سمت کاری می‌شود. بنابراین دیدگاه؛ وحی در آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء / ۷۳) و وحی به مادر موسی علیه‌السلام «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...» (قصص / ۷) از این سنخ است؛ یعنی اینکه به مرکز تصمیم‌گیری مادر موسی علیه‌السلام وحی فرستاده شده است که این تصمیم را بگیر. لذا در زنبور عسل نیز به بخش عزم و اراده و فعلشان وحی شده است

که خانه خود را گزینش کرده و با پیمودن راه پروردگارشان به تولید عسل مبادرت کنند. (جوادی آملی، سایت اسراء، آرشیو دروس تفسیر) در توضیح بیشتر این دیدگاه گفته شده:

زمانی که گفته می‌شود خداوند به زنبور عسل وحی فرمود؛ یعنی سیستم عقلانی و خرد او را مورد القای فیوضات ربّانی قرار داده تا بر این اساس و بدون دخالت سیستم هوشمند مغزی، تابع مقررات نظام‌مند آفرینش، عملیات بیولوژیکی و مهندسی را در اوج استحکام و بهره‌دهی به انجام رساند و از دخالت تفکرات مغزی و احساسات غریزی، پرهیز نماید. این نوع القای وحی به هدایت تکوینی می‌انجامد و آن گونه از وحی که به پیامبران و اولیا افاضه و القاء می‌شود به هدایت تشریحی منتهی می‌گردد. (دریابی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

ارزیابی: این نظر اشکال‌های بیان‌شده بر انواع وحی غیر رسالی را ندارد. اما ذکر چند نکته در خصوص این نظر ضروری است.

یکم. در مورد وحی به مادر موسی علیه السلام؛ برخی برآنند که این وحی با قول و توسط ملائکه بوده (طبرانی، ۲۰۰۸: ۵ / ۵۰) و دلایل متعددی مثل انتهای آیه که بشارت پیامبر شدن موسی علیه السلام را به مادرش می‌دهد، مؤید این امر است. اگر تنها قسمت نخست آیه در نظر گرفته شود که به مادر موسی علیه السلام امر شد که او را شیر دهد و ... می‌شود وحی الفعل را پذیرفت. ولی انتهای آیه با وحی الفعل بودن چندان همخوانی ندارد.

دوم. در این نظر چگونگی وحی الفعل و تفاوت آن با غریزه و تسخیر و ... به درستی تبیین نشده است و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

بنابراین وحی الفعل بودن اگر به همان معنای هدایت غریزی و تسخیر باشد، نقدهایی که بر آن نظرها گفته شد بر این نظر نیز وارد است، اما اگر به معنای وحی‌ای باشد که از سنخ وحی به انبیاء علیهم السلام و اولیاء است می‌تواند قابل پذیرش باشد.

۲. وحی القول

برخی از مفسران وحی در آیه را به معنای وحی و الهام با قول و سخن گرفته‌اند. زمخشری در **کشاف** در تفسیر آیه آورده است که الهام کرد، یعنی در دلشان افکند، همانگونه که صاحبان عقول دریافت می‌کنند و تعلیمشان داد به وجهی که خودش عالم به آن است و کسی راهی برای وقوف به آن ندارد. وی در ادامه می‌گوید که حرف «آن» در «أَنْ أَخَذِي» مفسره است؛ چرا که در ایحاء معنی

قول است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۱۸) صاحب تفسیر **جوامع الجامع** نیز حرف «ان» را تفسیری دانسته؛ به دلیل اینکه در کلمه وحی معنای گفتن نهفته است. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۹۹) در برخی از منابع آمده اوحی، یعنی الهام کرد و یکی از انواع این الهام می‌تواند کلام باشد. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۲۰۸) با ذکر مقدماتی که در ادامه خواهد آمد؛ دیدگاه این مفسران می‌تواند قابلیت پذیرش بیشتری از سایر دیدگاه‌هایی که بیان شده، داشته باشد.

ارزیابی: در نقد این نظر برخی همچون سیوطی نظر زمخشری در مورد مفسره بودن «ان» را نپذیرفته و با تأکید بر اینکه وحی در این آیه به معنای الهام است به نقد نظر زمخشری پرداخته‌اند. (سیوطی، بی تا: ۱ / ۶۰۸)

البته الهامی که برخی از مفسران گفته‌اند و مؤیداتی در روایات نیز دارد، صرفاً نمی‌تواند به معنای عدم قول باشد، بلکه همان‌گونه که در **الدر المنثور** از قول مجاهد آمده که الهام؛ یعنی اینکه رسول نفرستاده به سوی زنبوران (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۲۲) و نفرستادن رسول نافی قول نیست.

مقدمات دیدگاه برگزیده

برای تبیین دقیق‌تر این دیدگاه لازم است مقدمات سه‌گانه ذیل برای تأیید نظر مفسرانی که وحی به زنبور را از سنخ وحی قولی می‌دانند، بیان شود.

مقدمه یکم: چگونگی قول در حیوانات

در چپستی و چگونگی قول در غیر انسان‌ها مباحث متعددی مطرح شده است. صاحب تفسیر **المیزان** در این باره می‌نویسد:

در مورد سخن گفتن خدا با ملائکه یا شیطان به خاطر اینکه وجودشان از سنخ وجود ما انسان‌ها نیست، یعنی حیوانی اجتماعی نیستند و همانند ما از راه تحصیل علم، تکامل تدریجی ندارند. باید قول معنایی دیگر داشته باشد، در ما انسان‌ها قول عبارت است از استخدام صوت یا اشاره به ضمیمه قرارداد قبلی، که فطرت انسانی ما و اینکه حیوانی اجتماعی هستیم آن را ایجاب می‌کرد و اما در مورد ملائکه و جن و مشابه آن دو و به‌طوری‌که از کلام خدای سبحان بر می‌آید، چنین چیزی وجودی ندارد، پس قطعاً سخن گفتن خدا با آنان طوری دیگر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۱۸)

پس گفت و شنود اشیا همانند ما انسان‌ها نیست. آنچه که مهم است این است که گفت و شنود دارند. حال به کدام زبان؟ به زبانی که خود می‌دانند و به شیوه خودشان درک می‌کنند. چگونگی این

گفت و شنود بنا به آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء / ۴۵) برای ما قابل فهم نیست. البته برای درک بهتر موضوع باید به این نکته توجه کنیم که ملاک در عالم، فهم ما آدمیان نیست که چگونگی و وجود و عدم اشیا با معیارهای ما قابل قیاس و درک باشد. در اینجا مهم مفهوم گفتن و شنیدن است، نه چگونگی آن. (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۳۴) البته در قرآن کریم فرازهایی از تکلم حیوانات با پیامبران از جمله سخن گفتن هدهد با سلیمان (نمل / ۲۲) ذکر شده است همچنین بنا به آیات قرآنی مکالمه انسان با فرشته ممکن است. از جمله فرشتگان با ابراهیم (هود / ۶۹)، لوط (هود / ۸۱)، مریم (آل عمران / ۴۵ - ۴۲) که این امر می‌تواند مؤید وجود تکلم و قول در غیر انسان‌ها باشد.

همچنین تحقیقات علمی نشان داده که زنبوران عسل به شیوه‌های عجیبی با هم گفتگو می‌کنند. برای نمونه زنبورهای عسل از پیچیده‌ترین زبان سمبلیک در بین جانوران بهره می‌برند. کارل وون فریش آلمانی^۱ موفق به کشف طرز حرف زدن زنبور عسل (رقص چرخشی) شد و جایزه نوبل ۱۹۷۳ م را به همین دلیل دریافت کرد. (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳)

بنابراین تکلم در حیوانات و به‌ویژه زنبور عسل وجود دارد. این تکلم در زنبوران به شیوه‌های مختلف و بسیار فراتر از سایر حیوانات است.

مقدمه دوم: تکلم خدای متعال با همه مخلوقات

با توجه به آیات متعددی از قرآن کریم (بقره / ۲۵۳؛ نساء / ۱۶۴) تکلم خدای سبحان موضوعی پذیرفته شده و قطعی است. (اعرجی، ۲۰۰۱: ۲۰۲) شیخ طوسی متکلم بودن خدا را مورد اتفاق همه مسلمانان می‌داند. (شیروانی، ۱۳۸۸: ۴۳)

صدرالمتالهین می‌نویسد: پیروان همه ادیان آسمانی در متکلم بودن خدا متفق القولند؛ چرا که امر و نهی خدا از اقسام کلام است. (شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۴۵) در قرآن کریم آمده که خداوند با موسی مکالمه کرد. (نساء / ۱۶۴) فعل گفتن در مورد خدا نسبت به ملائکه (بقره / ۳۴)، موسی عليه السلام (نساء / ۱۶۴)، ابراهیم (صافات / ۱۰۴)، ذوالقرنین (کهف / ۵۶) و ... آمده است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

خاصیت کلام در خدای متعال وجود دارد؛ بدین معنا که خداوند مقصود خود را به پیامبر خود می‌فهماند و این همان حقیقت کلام است. گرچه کلام او صفات و وضعیت کلام ما آدمیان را دارا نیست و ما هم از درک چگونگی کلام او عاجزیم؛

1. Karl von Frisch.

اما چه این چگونگی را بفهمیم و چه نفهمیم نمی‌توانیم خواص کلام معهود نزد خود را از خدا سلب کرده و بگوییم خدا کلام ندارد، بلکه آثار کلام؛ یعنی تفهیم معانی مقصود و القای آن در ذهن شنونده، در خدای متعال هست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۱۶)

نتیجه اینکه خدا متکلم است و حیوانات نیز تکلم دارند حتی امکان گفتگوی انسان با حیوانات نیز در قرآن تصریح شده است؛ از جمله گفتگوی حضرت سلیمان علیه السلام با هدهد. (نمل / ۲۸ - ۲۰) امکان فهم سخن حیوانات برای انسان میسر است؛ مانند داستان سلیمان با مورچه. (نمل / ۱۸)

خداوند برای خطاب قرار دادن اشیاء هم از لفظ «قل» استفاده کرده از جمله: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي...» (هود / ۴۴) و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر. و ای آسمان، (از بارش) خودداری کن، «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ (انبیاء / ۶۹) ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش». بنابراین با توجه به اینکه همه مخلوقات دارای شعور مخصوص به خود هستند و قرآن نیز به متکلم بودن خدا تصریح فراوان دارد. از جمله سخن گفتن با هریک از انبیاء علیهم السلام با زبان خودشان، سخن گفتن فرشتگان با انسان‌ها، سخن گفتن انسان‌ها با حیوانات؛ این مسئله بیانگر این است که نوعی ارتباط گفتاری وجود دارد. هرچند فهم آن برای هر کسی میسر نیست.

مقدمه سوم: یافته‌های علمی درباره زنبور عسل

یافته‌های جدید علمی باعث حیرت زنبورشناسان شده است؛ چرا که ملاحظه کرده‌اند که توجیه کارهای زنبور عسل با غریزه حیوانی ممکن نیست. به‌طور مثال موریس مترلینگ^۱ که تحقیقات گسترده‌ای درباره حیات زنبور عسل کرده، در درک برخی از عجایب زندگی این حشره عاجز مانده و می‌نویسد: «ملکه آن‌گونه که ما تصور می‌کنیم در شهر زنبوران فرمانروا نیست، بلکه او نیز مثل سایر افراد این شهر، مطیع قواعد و نظامات کلی است». (موریس مترلینگ، ۱۳۸۶: ۴۹) وی در ادامه اذعان می‌کند که «ما نمی‌دانیم این قوانین و نظامات از کجا و چگونه وضع شده است و به انتظار اینکه روزی بفهمیم به‌طور موقت آن را روح کندو می‌نامیم» (همان) البته با اعتراف به ناتوانی در درک اینکه مسئله چیست، می‌نویسد: «ما نمی‌دانیم روح کندو کجاست و در کدام یک از ساکنان حلول کرده است. ولی می‌دانیم که روح کندو شبیه به غریزه پرندگان نیست که پرنده را وادار به ساختن لانه می‌کند و در موقع معین او را مجبور به مهاجرت می‌کند، و نیز می‌دانیم که روح کندو یک عادت بدون اراده و کورکورانه نژاد زنبور عسل نیست که بعد از برخورد به هر حادثه غیر منتظره از پای

1. Maurice Maeterlinck.

درآید و نتواند در مقابل پیشامدهای ناگهانی مقاومت کند، بلکه روح کندو طوری باهوش است که با هر حادثه‌ای کنار می‌آید». در ادامه با حیرت می‌پرسد: «چه کسی است که این همه کار با دقت را به زنبورها تعلیم می‌دهد و این همه حساب‌های دقیق هندسی را که برای انسان‌ها نیز فوق‌العاده مشکل است می‌کند؟» (همان: ۱۳۷) حتی برخی زنبورشناسان از قبیل فابر^۱ با آزمایش‌های متعدد به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف تصور اولیه؛ زنبورهای عسل به وسیله حس جهت‌یابی یا راه‌یابی، خانه خود را پیدا نمی‌کنند و چیز دیگری است که آنها را موفق به یافتن شهر خود می‌کند. (همان: ۱۵۳)

نتیجه این مقدمات این است که؛ آنچه زنبورشناسان از درک آن عاجزند، همان وحی الهی است که این حشره کوچک را قادر به انجام کاری بزرگ می‌کند. وحی‌ای که ارتباطی با غرایز حیوانی ندارد و هادی این حشره است. زنبور عسل درعین‌حالی که توان مخالفت دارد به شکلی معصومانه به انجام دستورات الهی مبادرت می‌کند. بنابراین انجام دقیق این همه دستورها می‌تواند حکایت از وحی‌ای همیشگی و غیر غریزی باشد که چگونگی آن دقیقاً مشخص نیست. اما شواهد متعددی که ذکر شد اثبات‌کننده این است که این وحی از سنخ وحی رسالی و از نوع قولی است. (قول مختص به حیوانات) البته این مسئله برای اثبات دقیق‌تر نیاز به تحقیقات تکمیلی‌تر دارد. لذا با توجه به مقدماتی که اثبات‌کننده متکلم بودن خدا، وجود قول در غیر انسان‌ها (حیوانات) و امکان تکلم حیوانات است و یافته‌های علمی جدید درباره زنبور عسل نیز موید این امر است، می‌توان این نظر را نزدیک‌ترین دیدگاه به واقع دانست.

نتیجه

با توجه به نقل آراء مختلف مفسران درباره واژه وحی و بررسی آنها می‌توان گفت: توجه به همه جوانب تفسیری این آیه اعم از شواهد قرآنی، روایات، یافته‌های جدید علمی و ... می‌تواند ما را به این نتیجه رهنمون کند که مراد از وحی در این آیه نمی‌تواند الهام غریزی یا تسخیر باشد؛ که صاحبان این نظریه با برجسته کردن جنبه حیوانی زنبور عسل دست به تاویل آیه زده و ظاهر را توجیه کرده‌اند. یا حتی از نوع وحی الفعل باشد، بلکه وحی به زنبور همانند وحی‌ای است که به انبیاء^{علیهم‌السلام} شده است؛ چرا که قرآن کریم با بیان اقسام مختلف وحی در صدد این است که با برشمردن شواهد مختلف وحیانی (مانند وحی به زنبور عسل) که نتایج آنها می‌تواند قابل مشاهده در هر زمان و مکانی باشد، این امر مرموز الهی را قابل فهم کند تا امکان پذیرش بهتر آن فراهم شود. ولی این دست

1. Jean - Henri Fabre.

تأویل‌ها و تفکیک وحی رسالی از سایر وحی‌های بیان شده در قرآن، زمینه‌ساز مباحث متعددی در نفی وحی رسالی نیز شده است؛ زیرا زمانی که مفسران مسلمان دست به تأویل این آیات زده‌اند و ظاهر آیه را که وحی است به‌غریزه و ... تأویل کرده‌اند؛ برخی نیز اقدام به رد وحی رسالی و یا تأویل آن به اموری مثل رؤیاهای رسولانه و ... کرده‌اند. اما اگر آیات بازگوکننده وحی با توجه به سایر آیات قرآن و روایات به صورت دقیق تبیین شود و مشخص شود که سایر وحی‌ها مثل وحی به مادر موسی و زنبور عسل و ... واقعیتی حقیقی هستند که قرآن کریم بر آن صحنه گذارده است، این امر می‌تواند زمینه قابل درک شدن وحی الهی و به خصوص وحی به انبیاء علیهم‌السلام الهی را افزایش دهد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران، جهان.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۸۱، *آداب سفر در فرهنگ نیایش (ترجمه الأمان)*، تهران، آفاق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ابومعاش، سعید، ۱۴۳۰ق، *الإمام المهدی علیه‌السلام فی القرآن و السنة*، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
- احمدی، اردشیر، ۱۳۹۱، *پرورش زنبور عسل و کرم ابریشم*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- اعرجی، ستار جبر حمود، ۲۰۰۱م، *الوحی و دلالتہ فی القرآن الکریم و الفکر الاسلامی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- تهانوی، محمدعلی، بی‌تا، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، ۱۳۶۲، *تفسیر شاهی او آیات الأحکام*، تهران، نوید.
- حوی، سعید، ۱۴۲۴ق، *الأساس فی التفسیر*، قاهره، دار السلام.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.

- خزر جی، احمد بن عبدالصمد، ۱۴۲۹ ق، *تفسیر الخزر جی المسمی نفس الصباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۶۶، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، کتابخانه صدر.
- دریایی، محمد، ۱۳۸۸، *دانشنامه طب اهل بیت (ع) بر اساس طب الأئمة (ع)*، تهران، پیام کتاب.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- زید بن علی بن الحسین (ع)، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر الشهید زید بن علی المسمی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار العالمیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *معتوک الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الفکر العربی.
- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۶ ش، *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین*، قم، بوستان کتاب قم.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- شیروانی، علی، ۱۳۸۸، *ترجمه و شرح کشف المراد*، قم، دار العلم.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۵، *ستارگان از دیدگاه قرآن*، تهران، امید فردا.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸، *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*، قم، شکرانه.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۱۱ ق، *تفسیر القرآن العزیز*، بیروت، دار المعرفة.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ ق، *دلائل الإمامة*، تهران، بعثت.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبدالقادر محمد صالح، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث*، بیروت، دار المعرفة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۰ م، *معانی القرآن*، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶، *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- فیومی، سعید صلاح، ۱۴۲۶ ق، *الاعجاز العددی فی القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه القدسی.
- قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- قندیل، محمد حسن، بی تا، *اعجاز القرآن العلمی و البلاغی و الحسبای*، اسکندریه، دار ابن خلدون.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۷، *وحی شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- کمالی دزفولی، علی، ۱۳۷۲، *قرآن ثقل اکبر*، قم، اسوه.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مترلینگک، موریس، ۱۳۸۶، *زنبور عسل، مورچگان و موربانه*، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، نگارستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *آموزش عقاید دوره سه جلدی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۰ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، حوزه علمیه قم.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مهائمی، علی بن احمد، ۱۴۰۳ق، *تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان*، بیروت، عالم الکتب.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۵۲ ش، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار*، تهران، اقبال.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۰ق، *وضح البرهان فی مشکلات القرآن*، بیروت، دار القلم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶ش، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب قم.

سایت

<http://www.javadi.esra.ir>